

نقش آفرینی شهروندان در فرایند تحقیقات مقدماتی^۱

محمد نوروزی^۲

عبدالرضا جوان جعفری^۳

سید مهدی سیدزاده ثانی^۴

چکیده

ابتکار قانون‌گذار ایران در تبصره‌ی یک ماده‌ی ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که برخی اختیارات ضابطان شامل حفظ صحنه‌ی جرم و دستگیری مرتکب را به شهروندان اعطاء نموده است، رویکرد نوینی از مفهوم مشارکت انتظامی شهروندان ارائه می‌دهد. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که به رغم مشارکت فیزیکی شهروندان در انجام عملیات‌های انتظامی هم‌چون حفظ صحنه‌ی جرم و بازداشت مجرم، عملاً نمی‌توان این افراد را ضابط دادگستری تلقی نمود. البته بهره‌مند شدن شهروندان از این اختیارات، تأثیر وافر در رشد و انسجام نظم عمومی خواهد داشت؛ مشروط بر این که در چارچوب قانونی تحقق یابد؛ و در غیر این صورت، موجب بی‌نظمی و دخالت ناروا در حریم خصوصی افراد شده و مسؤولیت کیفری و مدنی شهروندان مداخله‌گر را در پی دارد.

واژگان کلیدی: شهروندان، ضابطان قضایی، صحنه‌ی جرم، دستگیری مجرم.

۱. تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۵/۱۱/۲۵، تاریخ پذیرش مقاله ۱۳۹۶/۳/۲.

۲. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی.

۳. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی، نویسنده‌ی مسؤول:

Javan-j@um.ac.ir

۴. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی.

درآمد

ضابطان دادگستری به عنوان حلقه‌ی ارتباطی میان مردم و دستگاه قضا، مجری سیاست‌ها و تکالیف واگذار شده از سوی نهادهای قضایی در بین مردم هستند. عملی شدن این سیاست‌ها و ایفای این تکالیف توسط ایشان، گاه محدود کننده‌ی آزادی‌ها و حقوق شهروندی است؛ مشخص نمودن مصادیق ضابطان و بیان حوزه‌ی اختیارات و تکالیف ایشان توسط قانون‌گذار امری ضروری است. قانون‌گذار ایران با توجه به این ضرورت، در ماده‌ی ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ضابطان را احصاء نموده و در ماده‌ی ۴۴ همین قانون، تکالیف ضابطان در مصاف با جرایم مشهود و غیر مشهود را به روشنی ترسیم کرده است. در جرایم مشهود نظر بر توسعه‌ی اختیارات ضابطان است؛ و این توسعه ناشی از سهولت انتساب جرم مشهود به مرتکب، عدم نگرانی از دستگیری اشخاص بی‌گناه و مخرب بودن آثار این جرایم بر امنیت و اذهان عمومی است. سیاست نوین قانون‌گذار ایران برای مقابله با جرایم مشهود، تفویض برخی اختیارات ضابطان قضایی به شهروندان عادی جهت حفظ صحنه‌ی جرم و جلوگیری از فرار مرتکب است. این اقدام که ریشه در حقوق عرفی انگلستان دارد^۱، در حقوق کیفری ایران فاقد پیشینه بوده و از نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ محسوب می‌شود^۲. به موجب تبصره‌ی یک ماده‌ی ۴۵ این قانون «چنان‌چه جرایم موضوع بندهای الف، ب، پ و ت ماده ۳۰۲ این قانون به صورت مشهود واقع شود، در صورت عدم حضور ضابطان دادگستری، تمام شهروندان می‌توانند اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم به عمل آورند». هدف قانون‌گذار از واگذاری این اختیارات به شهروندان، مقابله‌ی سریع‌تر با این جرایم است. در واقع قانون‌گذار با اعطای چنین اختیاراتی به ایشان، در پی اعمال سیاست‌های جنایی از نوع مشارکتی است تا با هم‌یاری و کمک جامعه‌ی مدنی بتواند زمینه‌ی مناسب‌تری برای مقابله‌ی با

۱. در نظام حقوقی انگلستان، تا پیش از تشکیل پلیس مدرن، همه‌ی شهروندان حق بازداشت مظنونان را داشتند و اختیار افسران پلیس وسیع‌تر از اختیارات شهروندان در این عرصه نبود؛ اما با تشکیل پلیس سازمان یافته، اختیارات شهروندان در دستگیری افراد مظنون محدود گردید (Sennewald & christman, 2008: 44).

۲. تا پیش از تصویب این قانون، با استناد به مبانی هم‌چون دفاع مشروع، اجرای قانون اَهم و ... مشارکت‌های انتظامی شهروندان توجیه می‌شد. برای اطلاعات بیشتر در این حوزه، بنگرید به: پرویزی‌فرد، ۱۳۹۱: ۱۵۲-۱۵۵.

مرتکبان برخی جرایم مشهود فراهم نماید؛ هر چند اجرای این تبصره در عمل با چالش‌ها و ابهامات فراوانی رو به روست.

این مقاله در پرتوی تحلیل و نقد تبصره‌ی یک ماده‌ی ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری به این پرسش اساسی پاسخ می‌دهد که آیا می‌توان شهروندانی را که در قالب مشارکت مدنی اقدام به حفظ صحنه‌ی جرم و جلوگیری از فرار مرتکب جرم نموده‌اند، ضابط دادگستری تلقی نمود یا این که هدف قانون‌گذار صرفاً مشارکت دادن شهروندان در برقراری امنیت عمومی جامعه به شکل عینی‌تری است. اهمیت مطالعه‌ی این موضوع از آن جهت است که مشارکت شهروندان جهت حفظ صحنه‌ی جرم و جلوگیری از فرار مرتکب، مشروط به آماده کردن زیرساخت‌های لازم جهت همکاری ایشان است، تا ضمن حفظ امنیت جانی و مالی و حیثیتی شهروندان، زمینه‌ی معاضدت آنان با دستگاه عدالت کیفری فراهم شود؛ چرا که احساس ناامنی یاوران عدالت کیفری از جمله شهروندان، باعث عدم تحقق چنین هدفی است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۱۲). ضابط محسوب شدن شهروندان و یا بهره‌مندی آن‌ها از مزایا و مصونیت‌هایی که ضابطان حین انجام تکلیف قضایی دارند، باعث افزایش اشتیاق آن‌ها در جهت همکاری با نهادهای قضایی شده و ارتقای والای امنیت عمومی جامعه را در پی دارد.

در این نوشتار، ضمن تشریح مفهوم واژه‌ی «شهروند» در تبصره و تمایز آن از اصطلاح «تابعیت»، به تبیین جایگاه مشارکت شهروندان در ارتقای امنیت عمومی به واسطه‌ی بهره‌مندی از اختیارات ضابطان می‌پردازیم. به باور ما، این سبک از مشارکت تأثیر عینی‌تری در ارتقای امنیت عمومی خواهد داشت. البته مقنن عموم اختیارات ضابطان را به شهروندان اعطاء ننموده و صرفاً مسؤولیت حفظ صحنه‌ی جرم و بازداشت مجرم را به ایشان تفویض کرده است. بدین ترتیب، در قسمت سوم مقاله به تبیین دامنه‌ی اختیارات واگذار شده می‌پردازیم و از آنجا که تفویض اختیارات مذکور، تصور ضابط بودن شهروندان را ایجاد می‌کند، ادله‌ی موافقان و مخالفان این نظریه را مورد بررسی قرار می‌دهیم. همکاری‌های شهروندان در لباس ضابطان ممکن است دخالت ناروا در حریم خصوصی افراد را موجب شود و منتهی به بی‌نظمی گردد. مقنن با ملاحظه‌ی این مهم و با بهره‌گیری

از تجارب نظام‌های حقوقی شناخته شده دنیا، برای مداخله‌ی انتظامی شهروندان پیش‌شرط‌هایی در نظر گرفته است. برای تبیین این موضوع، با تکیه بر یافته‌های نظام‌های حقوقی آمریکا و انگلستان، به مطالعه‌ی ضوابط قانونی این مشارکت‌ها از جمله مسؤولیت شهروندان مداخله‌گر می‌پردازیم.

۱. مفهوم شهروند

قانون‌گذار ایران برای مقابله‌ی بهتر با جرایم مشهود، اقدام به واگذاری اختیارات مهمی به شهروندان می‌کند؛ بدون آن که ضابطه مشخصی برای شناسایی این واژه ارائه دهد. در سایر قوانین مرتبط نیز مفهوم شهروند تبیین نشده است. علت این امر شاید نو بودن اصطلاح شهروند در ادبیات اجتماعی و سیاسی جامعه‌ی ایرانی باشد.

شهروندی مفهومی پویاست و تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جوامع باعث دگرگونی این مفهوم در گذر زمان شده است. در ایران تا پیش استقرار از مشروطیت، از رعیت به جای واژه‌ی شهروند استفاده می‌شد (رضایی‌پور، ۱۳۸۵: ۹) و پس از این دوره نیز افراد از منظر حقوق، تبعه‌ی حکومت شناخته می‌شدند (شیانی، ۱۳۸۸: ۳۵). امروزه دیگر نمی‌توان مانند گذشته از لفظ شهروند معنا و مفهوم رعیت و تبعه را درک کرد؛ بلکه ویژگی کلیدی معرف شهروند که آن را از این دو متمایز می‌کند، وجود اخلاق مشارکتی در شهروندان است. شهروندی را یک موقعیت کاملاً فعال دانسته‌اند (فالکس، ۱۳۸۱: ۱۳) که در آن، اشخاص هیچ نقشی را به اجبار ایفاء نمی‌کنند. در نقطه‌ی مقابل، تابعیت صرفاً یک رابطه‌ی حقوقی است که باعث اتصال یک فرد به یک کشور می‌شود؛ اعم از این که به واسطه‌ی سیستم خون یا خاک یا فرایند کسب تابعیت از طریق ازدواج حاصل شده باشد. بدین ترتیب باید نتیجه گرفت که شهروندی یک مرام است و تابعیت یک برچسب و یک عنوان؛ لذا ممکن است فردی تبعه‌ی یک کشور نباشد، اما به دلیل اقامت و مشارکت فعال وی در اداره‌ی امور جاری کشور، شهروند محسوب گردد. بر اساس این معیار، برخی شهروند را شامل افراد مقیم در یک کشور می‌دانند؛ اعم از تابعان و بیگانگانی که تحت حاکمیت آن کشور هستند

(شریعت پناهی، ۱۳۸۲: ۵۹). پذیرش این مفهوم از لفظ شهروند در بعضی متون قانونی از جمله قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ قابل مشاهده است؛ در قانون مذکور، مراد مقنن از واژه‌ی شهروند، افراد مقیم در خاک ایران اعم از تابع و غیر تابع است. البته بعضاً قانون‌گذار لفظ شهروند را در مفهوم صرف اتباع ایرانی به کار برده است؛ چنان که در تبصره‌ی ۳ ماده‌ی یک قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۸۳ بیگانه‌ی مقیم ایران شهروند ایرانی تلقی نشده است و تنها اتباع ایران را شهروند می‌داند.^۱ در تبصره‌ی یک ماده‌ی ۷ این قانون نیز عبارت «اتخاذ تمهیدات مالی، اعتباری و ساختاری لازم به منظور تداوم و استمرار توان پاسخ‌گویی حوزه‌های بیمه‌ای، حمایتی و امدادی نظام» جهت رفع «نیازهای شهروندان» استعمال شده است که به نظر می‌رسد مراد قانون‌گذار، رفع نیازهای تابعان ایرانی است. هم‌چنین در آیین‌نامه‌ی تعزیرات حکومتی در شهرداری‌های کشور در خصوص شهروندان و کارکنان مصوب ۱۳۶۷ و در ماده‌ی ۸ قانون معاهده‌ی اساس روابط متقابل و اصول همکاری بین جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه مصوب ۱۳۸۰، در خصوص تسهیلات برای ارائه‌ی روادید به شهروندان طرف دیگر نیز منظور از شهروند، تبعه است.^۲ بدین ترتیب در کاربرد این واژه در مقررات ایران باید گفت نظام خاصی حاکم نیست و در هر دو معنا به کار گرفته شده است.

به نظر می‌رسد با توجه به هدف قانون‌گذار از بنای این تبصره، یعنی کمک‌رسانی شهروندان به ضابطان قضایی برای برخورد سریع‌تر با برخی جرایم مشهود، بهتر است شهروند در این تبصره را شامل تمام سکنه‌ی خاک ایران اعم از

۱. بنا به این مقرر: «شهروندان خارجی مقیم جمهوری اسلامی ایران نیز در چهارچوب موازین اسلامی، مقاله‌نامه‌ها و قراردادهای بین‌المللی مصوب و با رعایت شرط عمل متقابل، از حمایت‌های مربوط به نظام جامع تأمین اجتماعی برخوردار خواهند بود».

۲. به موجب این مقرر: «طرفین، تماس‌های گسترده و نزدیک بین مردم دو کشور و هم‌چنین گسترش همکاری بین سازمان‌های اجتماعی، بنیادها، سازمان‌های مذهبی و تشکل‌های اجتماعی جوانان، زنان و غیره را فراهم می‌آورند. هر یک از طرفین متقابلاً اقداماتی را به منظور تسهیل در ارائه روادید برای شهروندان طرف دیگر در چهارچوب تماس‌های توریستی، اقتصادی، تجاری، علمی، فناوری و فرهنگی به عمل می‌آورند».

تابع و غیر تابع بدانیم^۱. در واقع مراد از لفظ شهروند در این تبصره، شخصی است که در راستای ارتقای نظم و امنیت عمومی جامعه با عناصر سازمان انتظامی - قضایی کشور همکاری و مشارکت مؤثر و پویا داشته باشد؛ فارغ از این که تابعیت دولت متبوع این نهادها را داشته باشد یا خیر. بدین ترتیب اقدام فرد گردش‌گری که در خاک ایران به حفظ صحنه‌ی جرم و بازداشت مجرم خطرناک اقدام می‌کند را نمی‌توان غیر قانونی دانست. با این تفسیر از متن تبصره، بهتر می‌توان به امنیت حقوق شهروندی و عدالت کیفری که مقصود اصلی قانون‌گذاری‌های کلان است، دست یافت.

۲. اهمیت مشارکت انتظامی شهروندان

برقراری نظم و امنیت عمومی از مهم‌ترین دغدغه‌های جوامع امروزی است و مبالغ بسیاری صرف تأمین این مهم می‌گردد. رایج‌ترین شیوه‌ی برقراری امنیت، به کارگیری عوامل اقتدارگرای دولتی است؛ لیکن وجود مصائبی چون افزایش جمعیت، توسعه‌ی شهرنشینی و پیشرفت جوامع باعث شده که امنیت ثبات لازم را نداشته باشد. بنابراین ایفاء و ارتقای نظم در جامعه، تنها از طریق مشارکت دادن آحاد مردم امکان‌پذیر است (میرساردو و حسینی، ۱۳۸۹: ۱۱۲). امنیت به عنوان یک محصول اجتماعی صرفاً با عملکرد نهادهای ذی‌صلاح انتظامی و قضایی فراهم نمی‌شود و مشارکت شهروندان را در تأمین این مهم ضروری دانسته‌اند (همتی، ۱۳۸۶: ۱۳۲-۱۳۳). البته از آنجا که در نظام‌های پلیسی جامعه‌مدار (بر خلاف نظام‌های پلیسی سنتی و اقتدارگرا)، همکاری مردم با نهادهای ذی‌صلاح، فراتر از اطلاع‌رسانی صرف است، مشارکت شهروندان می‌تواند

۱. با توجه به هدف مذکور، شاید دور از ذهن نباشد به اتباع بیگانه‌ای که به طور غیر مجاز در خاک ایران سکونت دارند، مجوز چنین مداخله‌ای داده شود. در واقع به لحاظ آن که انجام فعالیت‌های انتظامی توسط افراد عادی، بیش‌تر تابع ضرورت اقدام بوده و نه تابعیت شخص مداخله‌گر، لذا در بحث حاضر می‌توان شهروند را مرادف با کلیه‌ی سکنه کشور دانست و به فعالیت‌های انتظامی بیگانگانی که به طور غیر مجاز وارد خاک ایران شده و سکونت گزیده‌اند، مشروعیت داد. از آن جا که در مناطق حاشیه‌نشین شهرهای مرزی، میزان ارتکاب جرایم مهم زیاد بوده و میزان چشم‌گیری از جمعیت این نواحی متعلق به مهاجرین غیر قانونی است، فرضیه‌ی مشروعیت مشارکت‌های انتظامی اشخاص بیگانه نمود بیش‌تری پیدا می‌کند.

به شیوه‌ها و ابزارهای گوناگون صورت پذیرد، لیکن تشخیص این که کدام شیوه بیش‌ترین فایده را دارد، نیازمند مطالعه‌ی دقیق است تا نتایج ارزنده‌تری حاصل گردد.

ایده‌ی قانون‌گذار برای ارتقای امنیت عمومی از طریق مشارکت جامعه‌ی مدنی، همکاری انتظامی شهروندان جهت کشف جرم و تعقیب مجرمان است. بنا بر این ایده، شهروندان افزون بر پیش‌گیری، در امر کیفری نیز شرکت داده می‌شوند و با بهره‌مندی از اختیارات انتظامی در مراحل مختلف فرایند رسیدگی کیفری از جمله تحقیقات مقدماتی حضور پیدا می‌کنند. این فرایند به روشنی در تبصره‌ی یک ماده‌ی ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری مشاهده می‌شود؛ به گونه‌ای که شهروندان با حفظ صحنه‌ی جرم و بازداشت مجرمان می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای جهت ثبات امنیت در مصاف با جرایم مندرج در بندهای الف و ب و پ و ت ماده‌ی ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری^۱ که به صورت مشهود اتفاق می‌افتد، ایفاء کنند.

البته عکس‌العمل فوری و قاطع در مصاف با جرایمی که به صورت مشهود ارتکاب می‌یابد، به دلیل اهمیت حفظ آثار و ادله‌ی جرم، جلوگیری از شیوع بزه و تجری مجرمان صرف نظر از جرم خاص را یک قاعده دانسته‌اند (عباسلو، ۱۳۸۶: ۲۲۶) و پاسخ‌های انتظامی-قضایی در مصاف با این جرایم نباید لحظه‌ای به تأخیر افتد؛ لیکن سیاست کیفری و عدالت قضایی ایجاب می‌کند روند رسیدگی به جرایم مشهود مذکور در ماده‌ی ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری حالت جدی‌تری به خود گیرد. این جرایم عمدتاً آثار مخرب جبران‌ناپذیری بر پیکره‌ی جامعه و اعضای آن وارد می‌کند و شدت مجازاتشان احتمال فرار مرتکبان و تخریب صحنه‌ی جرم را افزایش می‌دهد. قانون‌گذار با ملاحظه‌ی این مهم و به تبعیت از سایر نظام‌های حقوقی، اقدام به تفویض اختیارات انتظامی به شهروندان در مصاف با جرایم مهم کرده است. اعطای این اختیارات، ضعف دستگاه پلیس در حضور به

۱. به موجب این مقرر: «به جرایم زیر در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود: الف- جرایم موجب مجازات سلب حیات؛ ب- جرایم موجب حبس ابد؛ پ- جرایم موجب مجازات قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دیه کامل یا بیش از آن؛ ت- جرایم موجب مجازات تعزیری درجه سه و بالاتر؛ ث- جرایم سیاسی و مطبوعاتی».

موقع داشتن در صحنه‌ی جرم را جبران نموده و مانع از دست‌کاری صحنه‌ی جرم، مفقود شدن آثار و ادله‌ی جرم و فرار مرتکب است.

از آنجا که مشارکت‌های انتظامی شهروندان در واکنش به جرایم سنگین ممکن است دارای آثار سوء و خطرناک باشد، در کشورهایی که با به کارگیری ابزارهای مربوط به زرادخانه‌ی کیفری سنتی توانسته‌اند مقابله‌ی مؤثری با این جرایم داشته باشند، میزان این همکاری‌ها کاهش یافته است؛ به ویژه آن که عموم شهروندان فاقد مهارت‌های لازم جهت انجام اقدامات قضایی هستند. به عنوان نمونه، در کشور انگلستان آمارهای رسمی نشان می‌دهد تعداد عملیات دستگیری شهروندی در مصاف با جرایم مهم، طی دهه‌ی اخیر معادل پنج برابر کاهش داشته است؛ به گونه‌ای که در سال ۲۰۰۲ میلادی در شهر لندن بیش از چهارده هزار دستگیری توسط شهروندان صورت گرفت و این آمار در سال ۲۰۱۱ میلادی به کمتر از دو هزار مورد رسید. به نظر عده‌ای، مهم‌ترین عوامل این کاهش آمار، تأسیس نهاد افسران حمایت اجتماعی^۱ و پلیس یا «افسران پشتیبان اجتماعی»^۲ توسط دولت است که افزون بر داشتن مهارت‌های لازم، دارای اختیارات وسیعی در حوزه‌ی بازداشت متهمان بوده و به طور موفقیت‌آمیز در این حوزه عمل کرده‌اند.^۳

۳. حدود اختیارات تفویضی به شهروندان

حفظ صحنه‌ی جرم و جلوگیری از فرار مرتکب، دو اختیار قضایی است که قانون‌گذار به شهروندان اعطاء نموده است. صحنه‌ی جرم به عنوان منبع اولیه‌ی اطلاعات، ابتدای مسیری است که به شناسایی و کشف هویت

1. police community support officer (PCSO) or community support officer (CSO)

۲. انجمن رئیس‌ان پلیس انگلستان مأموریت این واحد از پلیس را انجام امور پلیسی در محله‌ها از طریق گشت کاملاً مشهود به منظور اعاده‌ی اطمینان اجتماعی به پلیس، افزایش نظم در اماکن عمومی و سهولت دسترسی جامعه و سایر نهادهای مدنی به پلیس بیان کرده است. وظایف این مأموران وسیع بوده و افزون بر گشت‌زنی، حضور مفید در محله‌ها، مشاهده و واکنش به جرایم، امداد در حوادث، جمع‌آوری اطلاعات مربوط به جرم از سطح جامعه و تبادل اطلاعات با ساکنان محلی و کسب‌به و نظارت و حضور در خیابان‌ها و اماکن عمومی و... را شامل می‌شود.

۳. برای اطلاعات بیشتر در این حوزه، بنگرید به: مهرا و جهانی، ۱۳۹۴: (۵)

مجرم منتهی می‌گردد؛ زیرا بنا به نظریه‌ی «مبادله»^۱ که در سال ۱۹۳۰ میلادی از سوی ادموند لوکارد^۲ ارائه شد، «در صحنه‌ی جرم هر تماسی آثاری را به جا می‌گذارد»^۳ (Horswell, 2004: 46). بدین ترتیب با بررسی دقیق صحنه‌ی جرم و آثار باقی‌مانده در آن، اطلاعات فراوانی در رابطه با شیوه‌ی ارتکاب جرم، شخصیت مرتکب و قربانی به دست می‌آید.

بنا به اهمیت آثار باقی‌مانده در صحنه‌ی جرم جهت شناسایی و تعقیب مجرم، نخستین اقدامی که باید بلافاصله پس از وقوع جرم صورت گیرد، حفظ صحنه‌ی جرم است؛ چرا که مجرم پس از ارتکاب جرم فوراً در صدد نابودی این ادله بر می‌آید. بدین ترتیب از مهم‌ترین وظایف ضابطان دادگستری، حفاظت از صحنه‌ی جرم است که در نبود ایشان، شهروندان حاضر در محل، به کنترل رفت و آمد سایر اشخاص به این محیط و حفاظت از ادله و آثار جرم می‌پردازند. البته عده‌ای بر این باورند که باید در اسرع وقت این مهم از دوش شهروندان برداشته شود (Hess & Orthmann, 2009: 16)؛ چرا که این عمل دارای ماهیت انتظامی بوده و شهروندان عمدتاً فاقد مهارت‌های لازم جهت انجام چنین اقداماتی هستند. از طرفی فقدان این مهارت‌ها در شهروندان ایجاب می‌کند که ایشان صرفاً به نگهداری از محل وقوع بزه پرداخته و از هر گونه اقدام انتظامی دیگری چون تفتیش و معاینه‌ی صحنه‌ی جرم و ضبط آلات و ادوات جرم خودداری کنند؛ در غیر این صورت ممکن است عملکردشان تأثیر عکس داده و نظم صحنه‌ی جرم را مخدوش و آثار و ادله‌ی موجود در آن را از بین ببرد.^۴

منظور از حفظ صحنه‌ی جرم، ممانعت از هر گونه دست‌کاری و جا به جایی ادله و اشیای موجود در این صحنه است که طی آن، دلایل جرم نابود شده و برگرداندن آن‌ها به حالت اولیه ناشدنی است. در این رابطه، قاعده‌ای تحت عنوان

1. Exchange Principle
2. Locard. E
3. "Every contact leaves a trace"

۴. برای مشاهده‌ی نظری که معتقد است در مواقع ضروری شهروندان نیز می‌توانند افزون بر حفظ صحنه‌ی جرم به معاینه‌ی محل، تفتیش منازل و اماکن و ضبط آلات و ادوات جرم بپردازند، بنگرید به: مهرا و جهانی، ۱۳۹۴: ۴۴.

«قاعده‌ی طلایی» یا «گلدن رول»^۱ به کار گرفته شده که هشدار می‌دهد از دست زدن به اشیای داخل صحنه و جا به جایی آن‌ها خودداری شود تا همان حالت اولیه‌ی صحنه‌ی جرم پس از ارتکاب جرم باقی بماند (Holden, 2006: 64). حفظ صحنه‌ی جرم آن قدر اهمیت دارد که می‌توان اعتقاد داشت اگر جرمی کشف نشود یا جرم کشف شود ولی مرتکب آن یافت نگردد، علت آن را باید در حفظ نشدن صحنه‌ی جرم یا عدم تحلیل درست و بررسی دقیق صحنه‌ی جرم دانست.^۲ بنا به همین مهم است که قانون‌گذار ایران در ماده‌ی ۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری بازپرس را مکلف می‌کند برای جلوگیری از امحای آثار و علائم جرم، اقدامات فوری را به عمل آورد و در تحصیل و جمع‌آوری ادله‌ی وقوع جرم تأخیر نکند.^۳

بیان شد که قانون‌گذار از باب اهمیت دلایل و مدارک موجود در صحنه‌ی جرم جهت شناسایی و تعقیب مجرمان، اقدام به تفویض اختیارات ضابطان به شهروندان جهت حفظ و نگهبانی از صحنه‌ی جرم نموده است؛ حال آن که بر هم زدن صحنه‌ی جرم توسط اشخاص جرم‌انگاری نشده است. به نظر می‌رسد مطلوب باشد مقنن ضمن واگذاری این اختیار به شهروندان، برای هر گونه دخالت ناروایی که خدشه به نظم طبیعی صحنه‌ی جرم را در پی دارد، ضمانت اجرای کیفری در نظر گیرد. البته ماده‌ی ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، برای شخصی که از وقوع جرمی مطلع شده و برای خلاصی مجرم از محاکمه و محکومیت مساعدت کند؛ از قبیل این که ادله‌ی جرم را از بین ببرد، مجازات یک تا سه سال حبس در نظر گرفته است. در این ماده نفس عمل بر هم زدن صحنه‌ی جرم و از بین بردن ادله‌ی آن به صورت مجزا جرم‌انگاری نشده و مجازات فرد خاطی منوط به مساعدت در استخلاص مجرم از محاکمه و محکومیت است.

از دیگر اقداماتی که افراد پس از ارتکاب جرم انجام می‌دهند، تلاش برای فرار و اختفاء است. قانون‌گذار با ملاحظه‌ی این اثر سوء در نبود ضابطان، اختیار

1. Golden Rule

۲. روزنامه‌ی ایران، شماره‌ی ۵۴۱۱ مورخ ۱۳۹۲/۴/۲۰، صفحه ۲۲ (ایران شوک). لینک مطلب در:

magiran.com/n2772849

۳. به موجب این ماده «بازپرس مکلف است برای جلوگیری از امحای آثار و علائم جرم، اقدامات فوری را به عمل آورد و در تحصیل و جمع‌آوری ادله وقوع جرم تأخیر نکند».

بازداشت مرتکب و تحویل وی به مراجع ذی‌صلاح را به شهروندان داده است. بر این اساس باید گفت بازداشت کردن مظنون توسط شهروند یا شخصی غیر از مأموران ذی‌صلاح حکومتی بدون داشتن حکم دستگیری است (Collin, 1999: 40). در نظام حقوقی ایران تا پیش از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)، این بازداشت در پناه مضامینی چون دفاع مشروع، اجرای قانون آهم و اضطرار توجیه می‌شد، لیکن ضعف این مبانی و عدم انطباق آن با بایسته‌های دستگیری شهروندی باعث شد قانون‌گذار در تبصره‌ی یک ماده‌ی ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری، بر حق شهروندان به دستگیری مجرمان تصریح کند.

به رغم نکات مثبت تفویض این اختیار به شهروندان، عملکرد قانون‌گذار در این تبصره از آن جهت که اشاره‌ای به بایسته‌های دستگیری شهروندی نکرده است، قابل انتقاد است؛ در واقع برای حفظ حقوق متهمان و اقامه‌ی حقوق شهروندی مطلوب بود قانون‌گذار ضمن اشاره به تکالیف بازداشت‌کننده در حین دستگیری و پس از آن، به حقوق بازداشت‌شدگان نیز التفات می‌نمود^۱. از طرفی عملیات بازداشت یک پروسه‌ی فنی و پیچیده است که انجام آن نیاز به مهارت‌های خاص دارد. افراد عادی که اقدام به دستگیری مظنون می‌کنند، عموماً با این مهارت‌ها آشنایی کافی ندارند و این نقصان تجاوز به حریم خصوصی افراد و آسیب به شهروندان را در پی دارد^۲. لازم است دادستان‌های حوزه‌های قضایی دستورالعمل‌های لازم را برای فراگیری این مهارت‌ها توسط شهروندان در نظر گیرند. در نهایت باید گفت قانون‌گذار اقدام به اعطای اختیار دستگیری مظنونین به عموم شهروندان کرده است بدون آن که مسأله‌ی احراز وثاقت و صلاحیت اخلاقی ایشان را مطرح کند. این امر خطرناک است و زمینه‌ی سوء استفاده و آسیب به حقوق شهروندی و حریم خصوصی افراد را فراهم می‌کند. با بهره‌مندی شهروندان از این اختیارات قضایی، تصور ضابط بودن ایشان در آذهان ایجاد می‌شود.

۱. برای مشاهده‌ی برخی از این بایسته‌ها، بنگرید به: پرویزی‌فرد، ۱۳۹۱: ۱۵۵-۱۶۱

۲. به طور مثال، شهروندان از طریق خلع سلاح کردن متهم، نحوه‌ی تفتیش وی و سایر مهارت‌هایی که باعث ایمن سازی عملیات بازداشت می‌شود، آگاهی ندارند که این عدم آگاهی به شدت آسیب‌زا است.

۴. تفاوت جایگاه شهروندی و ضابطیت

واگذاری برخی اختیارات انتظامی به شهروندان، تصور ضابط بودن ایشان را ایجاد می‌کند؛ اما آیا شهروندانی که اقدام به حفظ صحنه‌ی جرم کرده و مانع از فرار مجرم می‌شوند، ضابط خاص قضایی محسوب می‌شوند؟ اهمیت پاسخ به این سوال در آن است که رشد و ارتقای مشارکت انتظامی شهروندان منوط به فراهم نمودن زیرساخت‌های لازم جهت این همکاری است. ضابط تلقی شدن شهروندان و بهره‌مندی از امتیازات و مصونیت‌های این افراد، موجب می‌شود شهروندان با خیالی آسوده و فارغ از دغدغه‌های جانی و مالی به مشارکت انتظامی با نهادهای قضایی ذیصلاح پرداخته و با حفظ صحنه‌ی جرم و ممانعت از فرار مرتکب، ارتقای امنیت عمومی را موجب شوند. در این رابطه برخی حقوق دانان معتقدند صرف به عهده گرفتن برخی وظایف ضابطان باعث شده عاملان به این تکالیف ضابط دادگستری فرض شوند. در واقع عده‌ای از افراد که حوزه‌ی عملیاتی آن‌ها مشابه ضابطان خاص است، بدون آن که به ضابط بودن آن‌ها تصریح شده باشد، بعضی از وظایف ضابطان به آن‌ها محول گردیده است. اعضای شورای اسلامی روستا^۱ و بازرسان مخصوص وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی^۲، از جمله‌ی این مأمورین هستند (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، ۱۳۸۱: ۴۲-۴۳). بدین ترتیب شهروندانی که اقدام به مداخله‌ی انتظامی جهت حفظ صحنه‌ی جرم و بازداشت مظنون می‌کنند، می‌بایست مانند اشخاص مذکور ضابط قضایی فرض شده و از تمام اختیارات و مصونیت‌های ایشان بهره‌مند گردند. اما مفاد ماده‌ی ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری ادعایی خلاف این را ابراز می‌دارد. مطابق این ماده «حراز عنوان ضابط دادگستری، افزون بر وثاقت و مورد اطمینان بودن، منوط به فراگیری مهارت‌های لازم با گذراندن دوره‌های آموزشی زیر نظر مرجع قضایی مربوط و

۱. به موجب بند (ی) از ماده‌ی ۶۸ قانون تشکیلات و وظایف و انتخاب شوراهای اسلامی، از جمله وظایف شوراها «همکاری با نیروهای انتظامی جهت برقراری امنیت و نظم عمومی» می‌باشد.

۲. به موجب تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۹ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی «وزارت بهداشتی و بهداری شهرداری‌ها مکلفند مراکزی که مواد دارویی و یا غذایی و یا آشامیدنی می‌سازند و یا می‌فروشند معاینه و در صورتی که مواد مزبور یا ظروف آن‌ها موافق اصول بهداشتی نباشد به سازنده یا فروشنده اخطار نمایند که طبق اصول بهداشتی اقدام کنند...».

تحصیل کارت ویژه ضابطان دادگستری است. تحقیقات و اقدامات صورت گرفته از سوی اشخاص فاقد این کارت، ممنوع و از نظر قانونی فاقد اعتبار است.» همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، از نگاه قانون‌گذار اجتماع سه شرط وثاقت و مورد اطمینان بودن^۱، فراگیری مهارت‌های لازم در دوره‌های آموزشی^۲ و تحصیل کارت ویژه‌ی ضابطان دادگستری^۳ برای احراز این عنوان ضروری است. شهروندان عادی حاضر در صحنه‌ی جرم که اقدام به حفظ صحنه‌ی جرم و دستگیری مرتکب می‌کنند، بر فرض این‌که همگی دارای وثاقت باشند، عملاً فاقد آموزش‌ها و مهارت‌های لازم جهت انجام این اقدامات هستند. هم‌چنین طبق صدر ماده‌ی ۲۸ و قسمت ب ماده‌ی ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری، ضابط دادگستری باید مأمور دولت باشد. مأمور شخصی است که در سلسله مراتب اداری و قانونی مکلف به تبعیت از اوامر آمر قانونی است و در صورت استنکاف از دستور با مسؤولیت کیفری مواجه می‌شود. افزون بر این، ماده‌ی ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری برای استنکاف ضابطان از وظایفشان، مجازات سه ماه تا یک سال انفصال از خدمت در نظر گرفته است. بدین ترتیب ضابط قضایی مستخدم دولت محسوب می‌شود؛ لذا شهروند که فاقد رابطه‌ی استخدامی با نهادهای دولتی است، ضابط قضایی نخواهد بود. هم‌چنین نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۵۰۵۰ مورخ ۱۳۸۰/۶/۱۸ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه نیز اذعان داشته است که ضابطان دادگستری را قانون تعیین و معرفی

۱. منظور از وثاقت و مورد اطمینان بودن ضابطان آن است که صلاحیت اخلاقی و رفتاری ایشان محرز بوده تا در صحت عملکرد ایشان شائبه‌ای به وجود نیاید. این عبارت بنا به ایراد شورای نگهبان و جهت تأمین نظر ایشان در متن ماده اضافه گردید و منظور شورا از این عبارت آن بوده که ضابطان مورد وثوق و اعتماد مقام قضایی هم باشند.
۲. دوره‌های آموزشی برای ضابطان دادگستری، اصولاً شامل مباحثی جهت آشنایی با مفاهیم جرم و ارکان تحقق آن، تحقق جرم به صورت مشهود یا غیر مشهود، وظایف و تکالیف ضابطان در مواجهه با ارتکاب هر یک از جرایم یاد شده، تشکیلات و سازمان‌های مراجع قضایی و محدوده‌ی اختیارات ایشان می‌باشد. در این رابطه، ماده‌ی یک «آیین‌نامه‌ی اجرایی احراز عنوان ضابطان دادگستری» منظور از دوره‌های آموزشی را «مجموعه آموزش‌هایی» می‌داند که «برای کسب مهارت‌های لازم و انجام وظایف قانونی برای ضابطان دادگستری برگزار می‌شود».
۳. به موجب ماده‌ی ۱۲ آیین‌نامه‌ی اجرایی احراز عنوان ضابطان دادگستری، پس از فراگیری آموزش‌های لازم کارت متحدالشکلی که حاوی عکس و هویت، شماره‌ی شناسایی اختصاصی، حوزه‌ی محل اشتغال و تاریخ صدور و امضای دادستان می‌باشد، به فرد اهداء و به موجب آن مُعرف صاحب کارت مجاز به انجام وظایف محوله به عنوان ضابط دادگستری است.

می‌کند و بدون نص صریح قانونی، هیچ فردی را نمی‌توان ضابط دادگستری تلقی نمود. از آنجا که چنین نص صریحی برای شهروندان وجود ندارد، ایشان تا زمان تحقق شروط مذکور در ماده‌ی ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری^۱ و زیر ساخت‌های آن ضابط محسوب نمی‌شوند.

به نظر می‌رسد قانون‌گذار با این نوآوری، تمایل به توسعه‌ی مشارکت‌های عینی شهروندان با مراجع قضایی و انتظامی داشته است. در واقع مقنن به جای آن که شهروندان را ضابط جدید معرفی کند، در صدد بوده از انرژی نهفته‌ی جامعه‌ی مدنی و سرمایه‌های اجتماعی جهت ارتقای نظم عمومی بهره‌گیرد. در این سیستم، ضابطان و شهروندان در حکم دستیارانی برای یکدیگر تلقی می‌شوند (فدایی شهری، ۱۳۸۵: ۶۸؛ هاشمی و فرهمند، ۱۳۹۲: ۳۰) نه این که به نیابت از یکدیگر به ایفای نقش پردازند. این تئوری شکل دهنده‌ی همان تفکر سیاست جنایی مشارکتی است که هدف عمده‌ی آن برقراری امنیت عمومی از طریق مشارکت دادن شهروندان در جهت پیش‌گیری و مقابله با جرایم است (لازرژ، ۱۳۹۲: ۱۶۵).

برای نیل به این مطلوب لازم است قانون‌گذار مصونیت‌ها و امتیازات خاصی برای ارتقای مشارکت‌های انتظامی شهروندان در نظر گیرد؛ چرا که این مشارکت‌ها ممکن است شهروندان را در معرض اتهام کیفری و خطرهای جدی قرار داده و ایشان را از هر گونه مداخله‌ی انتظامی بی‌میل گرداند. پیش‌بینی صندوق‌های جبران خسارت و مصون داشتن شهروندان از هرگونه مسؤولیت کیفری و مدنی در پناه عوامل موجهه‌ی جرم، از جمله راهکارهایی است که می‌تواند شهروندان را متقاعد به مداخله‌ی انتظامی کند. البته این مشارکت‌ها زمانی فایده‌مند خواهد بود که اختیارات انتظامی در قالب چارچوب منظم به شهروندان اعطا گردد؛ در غیر این صورت، نتیجه‌ی عکس خواهد داشت. در ادامه به تبیین ضوابط قانونی مشارکت انتظامی شهروندان جهت ارتقای عدالت کیفری می‌پردازیم.

۱. به موجب این مقرر، برای احراز عنوان ضابط دادگستری، افزون بر وثاقت و مورد اطمینان بودن، فراگیری مهارت‌های لازم با گذراندن دوره‌های آموزشی زیر نظر مرجع قضایی مربوط و تحصیل کارت ویژه ضابطان دادگستری ضروری است.

۵. ضوابط مشارکت انتظامی شهروندان

همان‌گونه که بیان شد، بهره‌مندی شهروندان از اختیارات انتظامی سیاستی است که قانون‌گذار در جهت مقابله‌ی جدی‌تر با برخی جرایم مشهود در نظر گرفته است؛ اما چنین مداخله‌ی حساسی مستلزم رعایت اصول و ضوابطی است تا زمینه‌ی هر گونه بی‌نظمی و دخالت ناروا در حریم خصوصی افراد از بین برود. قانون‌گذار با ملاحظه‌ی این مهم و با بهره‌گیری از تجارب نظام‌های حقوقی انگلستان و آمریکا، در تبصره‌ی یک ماده‌ی ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری به پیش‌بینی ضوابط مد نظر پرداخته و مشارکت انتظامی شهروندان را منوط به تحقق پیش‌شرط‌هایی کرده است. مسلماً اهمیت حفظ حریم خصوصی افراد و مصون داشتن آن از هرگونه تجاوز، کم‌تر از اهمیت کشف جرایم و تعقیب مجرمان نیست و این مستلزم توجه بیش‌تر قانون‌گذار به این مهم است. قانون‌گذار با در نظر گرفتن این قاعده‌ی مهم برای دستگیری شهروندی، ارتکاب مشهود جرایم خاص و عدم حضور ضابطان دادگستری در صحنه‌ی جرم را لازم دانسته است.

۵-۱. ارتکاب جرایم خاص

نخستین پیش‌شرط قانون‌گذار، ارتکاب جرایم خاصی است که در مصاف با آن‌ها اشخاص عادی عهده‌دار اختیارات ضابطان شده‌اند. در تبیین زمان مداخله شهروندان باید گفت مقنن با به کار بردن عبارات «چنان چه جرایم ... واقع شوند» و «حفظ صحنه جرم و جلوگیری از فرار مجرم» در تبصره، ضمن آن که شهروندان را عهده‌دار اختیارات انتظامی در مصاف با جرایم تحقق یافته و جرایمی در حال ارتکاب کرده است، ایشان را از مداخله‌ی فیزیکی در قبال جرایمی که در آینده محقق می‌شود، محروم ساخته است. قابلیت مشارکت شهروندان در تقابل با جرایم مشهود دلیل دیگری بر صحت این ادعاست؛ چرا که مشهود بودن مستتر در فعلیت و ارتکاب یافتن جرایم است. البته در این بازداشت‌ها آن چه مهم است، فقدان تأخیر زمانی میان ارتکاب جرم و مداخله‌ی انتظامی است.^۱ بدین ترتیب شهروندان می‌بایست بلافاصله پس از ارتکاب جرم اقدام به حفظ صحنه‌ی

۱. تکرار واژه‌ی «بلافاصله» در بندهای ماده‌ی ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری به این موضوع اشاره دارد.

جرم و بازداشت مظنون کنند؛ و در غیر این صورت، به صرف گزارش به مقامات مسؤوول باید بسننده کنند. در انگلستان نیز به موجب بند یک ماده‌ی ۲۴ مکرر قانون ۱۹۸۴ اصلاحی ۲۰۰۵ (ماده‌ی ۱۱۰ قانون پلیس و جرم سازمان یافته‌ی شدید ۲۰۰۵ فعلی) زمانی که جرمی در حال ارتکاب است و هم‌چنین به موجب بند ۲ همین ماده زمانی که بزه‌ی با تمام ارکان لازم تحقق یافته باشد، شهروندان می‌توانند اقدام به دستگیری مرتکبان جرم نمایند؛ اما در حالتی که شهروند تصور می‌کند جرمی در آینده اتفاق خواهد افتاد، حق مداخله نخواهند داشت (Sanders, Young & Burton, 2010: 153). در آمریکا نیز همه‌ی شهروندان حق دارند اشخاصی که مرتکب جرم شده یا می‌شوند را دستگیر و به مقامات قضایی ذی‌صلاح تحویل دهند (Hess, 2008: 267).

حال باید دید که از منظر قانون‌گذار ارتکاب چه جرایمی مشارکت انتظامی شهروندان را توجیه می‌نماید. مسلماً رعایت حقوق و آزادی‌های اشخاص ایجاب می‌کند صلاحیت دخالت انتظامی شهروندان به جرایم مهم و حساس محدود شود. به موجب ماده‌ی ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری ایران، جرایم خاصی که ارتکاب آن‌ها مداخله‌ی انتظامی شهروندان را ایجاب می‌کند عبارتند از: جرایم موجب مجازات سلب حیات؛ حبس ابد؛ قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دیه کامل یا بیش از آن؛ جرایم موجب مجازات تعزیری درجه‌های سه و بالاتر. مجازات‌های مستوجب سلب حیات، اعدام، قصاص نفس و سایر مجازات‌های منجر به مرگ مانند رجم. منظور از مجازات‌های مستوجب قطع عضو، مجازات‌های محاربه و سرقت حدی است و جنایت علیه تمامیت جسمانی شامل جرایم عمدی علیه اعضای بدن است؛ اعم از این که شاکی تقاضای قصاص کرده یا رضایت داده باشد. جرایم موجب مجازات تعزیری درجه‌های سه و بالاتر نیز عناوین مجرمانه‌ی متعددی را شامل می‌شود.

ملاک قانون‌گذار برای اعطای اختیارات مذکور به شهروندان، نوع و مقدار مشخصی از مجازات بوده است که طیف وسیعی از جرایم را شامل می‌شود. بدین ترتیب قانون‌گذار شهروندان را هم‌چون حقوق‌دانانی فرض نموده که بر جزئیات قانون اشراف کامل دارند؛ حال آن که شناسایی جرایم مستوجب این مجازات‌ها گاه

برای حقوق‌دانان دشوار است. بنابراین اشتباه شهروندان در شناسایی این جرایم و در نتیجه ایجاد مسؤولیت برای خود، یکی از تالی‌های فاسد این مقرر است. مفید بود قانون‌گذار به جای شاخص قرار دادن میزان و مجازات خاص، اقدام به تهیه فهرست عناوین مجرمانه‌ای می‌نمود که شهروندان مجاز به مداخله‌ی فیزیکی در آن‌ها هستند. مسلماً با اجرایی شدن این پیشنهاد، میزان دخالت‌های ناروای اشخاص به حداقل میزان ممکن کاهش یافته و از سوی دیگر برای جرایم مهمی هم‌چون جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی که دارای آثار مخربی نسبت به نظم و آسایش عمومی بوده، ولی مشمول مجازات‌های مذکور نیست، امکان تعقیب شهروندی فراهم می‌گردد (اسدی، ۱۳۹۴: ۳۹۱).

البته همان‌طور که در قسمت دوم مقاله بیان شد، محدود کردن مشارکت‌های انتظامی شهروندان به جرایم سنگین، دلایل خاص خود را دارد. افزون بر رعایت اصل آزادی و حقوق اشخاص، ضرورت مقابله با این جرایم و ضعف نهادهای ذی‌صلاح در این عرصه، ایجاب می‌کند شهروندان با مشارکت‌های خود، کاستی‌های موجود را جبران نمایند. در آمریکا مشارکت انتظامی شهروندان جهت بازداشت افراد محدود به ارتکاب جرایم مهم از نوع جنایات و جنحه^۱ شده است (Ferdico, Fradella & Totten, 2015: 249-250). در انگلستان حق مداخله‌ی انتظامی شهروندان، محدود به بازداشت مرتکبان جرایم با کیفرخواست^۲ می‌باشد. البته از نگاه برخی، افزون بر جرایم با کیفرخواست، در جرایم دو وجهی^۳ نیز شهروندان قابلیت مداخله جهت بازداشت مظنونان را خواهند داشت (Murphy, 2011: 1194).

۱. در کامن‌لا به موجب قانون مجازات نمونه، منظور از جنایات، جرایم مستوجب مرگ یا حبس بالای یک سال است و جنحه نیز شامل جرایمی می‌شود که مجازات آن‌ها کمتر از یکسال حبس است (Hall, 2002: 306).

2. Indictable offence

منظور از جرایم با کیفرخواست جرایم مهمی است که در دادگاه جزا مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. عمده‌ی این جرایم عبارت است از آدم‌کشی، هتک ناموس، حمله‌ی خشن و سرقت (Brooks bank, 2007: 96-97).

3. Either way offences

جرایم دو وجهی جرایم با کیفرخواستی هستند که به موجب قانون در دادگاه صلح و یا دادگاه جزا مورد رسیدگی قرار می‌گیرند. در این جرایم دادگاه صلح باید در مورد شیوه‌ی رسیدگی و دادگاه صالح اتخاذ تصمیم کند (همتیار، ۱۳۹۰: ۶۵).

۵-۲. مشهود بودن جرایم

دومین پیش‌شرط قانون‌گذار برای مداخله‌ی شهروندان، ارتکاب جرایم بندهای الف و ب و پ و ت ماده‌ی ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری به صورت مشهود است. ماده‌ی ۴۵ این قانون بدون آن که تعریفی از جرم مشهود ارائه دهد، مصادیق آن را احصاء نموده است^۱، لیکن به طور خلاصه می‌توان گفت جرم مشهود جرمی است که در منظر ضابطان و یا مردم صورت گرفته و یا به منزله‌ی آن باشد (انصاری، ۱۳۸۰: ۳۲).

در نظام‌های حقوقی شناخته شده‌ی دنیا عمده مشارکت‌های انتظامی شهروندان در جهت مقابله با جرایم مشهود است. برای نمونه عملیات بازداشت شهروندی در آمریکا مستلزم آن است که جرم جنحه در محضر بازداشت کننده ارتکاب یابد^۲ و به عبارتی، مشهود باشد (Ferdico & Fradella and Totten, 2015: 250)، لیکن در مورد جنایات، صرف دلایل معقول مبنی بر ارتکاب جرم برای تحقق این بازداشت کافی است^۳ (Fischer & Halibozeck and Walters, 2012: 106) و نیازی به ارتکاب مشهود جرایم نیست. در نظام حقوقی انگلستان بنا به ماده‌ی ۱۱۰ قانون پلیس و جرم سازمان یافته‌ی شدید مصوب ۲۰۰۵^۴ وجود ویژگی‌های جرم مشهود هم‌چون «وجود ظن

۱. به موجب ماده‌ی ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری، «جرم در موارد زیر مشهود است: الف- در مرئی و منظر ضابطان دادگستری واقع شود یا مأموران یادشده بلافاصله در محل وقوع جرم حضور یابند و یا آثار جرم را بلافاصله پس از وقوع مشاهده کنند؛ ب- بزه‌دیده یا دو نفر یا بیش‌تر که ناظر وقوع جرم بوده‌اند، حین وقوع جرم یا بلافاصله پس از آن، شخص معینی را به عنوان مرتکب معرفی کنند؛ پ- بلافاصله پس از وقوع جرم، علایم و آثار واضح یا اسباب و ادله جرم در تصرف متهم یافت شود و یا تعلق اسباب و ادله یادشده به متهم محرز گردد. ت- متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، قصد فرار داشته یا در حال فرار باشد یا بلافاصله پس از وقوع جرم دستگیر شود؛ ث- جرم در منزل یا محل سکنای افراد، اتفاق افتاده یا در حال وقوع باشد و شخص ساکن، در همان حال یا بلافاصله پس از وقوع جرم، ورود مأموران را به منزل یا محل سکنای خود درخواست کند؛ ج- متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، خود را معرفی کند و وقوع آن را خبر دهد؛ چ- متهم ولگرد باشد و در آن محل نیز سوء شهرت داشته باشد».

۲. قاعده در حضور (In the presence rule)

۳. در نظام حقوقی مذکور دلیل معقول زمانی وجود دارد که یک شخص محتاط به این باور برسد جرمی ارتکاب یافته است. این دلیل ممکن است با تردید همراه باشد، اما باید فراتر از ظن و گمان باشد (رستمی، ۱۳۸۶: ۱۴۴).

4. Police and serious organized crime Act 2005

متعارف^۱ به وقوع جرم یا ظن متعارف نسبت به شناخت مجرم» برای بازداشت شهروندی ضروری است (Cownie & Bradney and Burton, 2013: 253). بدین ترتیب به نظر می‌رسد مقابله‌ی جدی با مرتکبان جرایم مشهود مد نظر مقننین نظام‌های حقوقی بوده و شیوه‌ی رسیدگی به این جرایم به لحاظ گستاخی مجرم و مهیا بودن ادله‌ی جرم با فوریت مداخله و سرعت در انجام کار همراه است (انصاری، ۱۳۸۰: ۳۸۲). البته تشخیص مصادیق جرایم مشهود از سوی شهروندان گاه دشوار است و هم‌چنین در قبال جرایم خاص قابل گذشتی که به صورت مشهود ارتکاب می‌یابد، مشخص نیست عملکرد شهروندان چگونه باید باشد. از آنجا که شهروندان اطلاعات مکفی حقوقی جهت تشخیص جرایم قابل گذشت از غیر آن را ندارند، مطلوب به نظر می‌رسد به تبعیت از ضابطان قضایی^۲ در مصاف با تمامی جرایم مشهود همکاری‌های لازم را داشته باشند. به هر حال شایسته است قانون‌گذار رویه‌ی مشخصی در این موضوع اتخاذ نماید.

۵-۳. عدم حضور ضابطان قضایی در صحنه‌ی جرم

سومین پیش‌شرط لازم برای واگذاری اختیارات انتظامی به شهروندان، عدم حضور ضابطان در محل ارتکاب جرم است. برقراری نظم و امنیت عمومی در جامعه از وظایف اولیه پلیس محسوب می‌شود، اما از آنجا که مجرم در صدد ارتکاب جرایم به دور از نظارت پلیس هستند تا در چنگال عدالت کیفری گرفتار نشوند، اعطای اختیار مداخله‌ی انتظامی به شهروندان جهت مقابله با این مجرمان ضروری است. لفظ ضابط در این تبصره به صورت مطلق آمده است، در نتیجه به نظر می‌رسد حضور ضابطان ذی‌صلاح اعم از عام و خاص و به طور مثال نیروهای

۱. در دعوی *Hussien v Chong Fook Kam* قاضی اُردِ دولین اعلام نمود که: «ظن در معنای نوعی خود، حساسیت، گمان و حدس بوده و هیچ دلیلی برای اثبات آن وجود ندارد؛ در واقع من ظن دارم، لیکن نمی‌توانم اثبات نمایم» (Alexander & Brenner, 2003: 660). در واقع ظن به عنوان یک وضعیت مشتمل بر حدس و گمان تعریف می‌شود آن هم در جایی که اثبات امکان‌پذیر نیست.

۲. قانون‌گذار ایران در ماده‌ی ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری، با تشریح وظایف ضابطان در مصاف با جرم مشهود، میان جرایم قابل گذشت و غیر آن تمایزی قائل نشده و به نظر می‌رسد در هر دو حالت، باید اقدامات اولیه جهت حفظ صحنه‌ی جرم و بازداشت متهم انجام شود.

بسیج در صحنه‌ی جرم، مانع از واگذاری این اختیارات به شهروندان است. در آمریکا همکاری‌های انتظامی شهروندان متوقف بر غیبت افسران پلیس در صحنه‌ی جرم است و در صورت حضور ایشان و یا امکان برقراری تماس با ایستگاه پلیس، شهروندان اختیار مداخله‌ی فیزیکی جهت بازداشت را نخواهند داشت^۱. البته در برخی ایالات آمریکا برای افسران پلیس این امکان را فراهم دیده‌اند که حین بازداشت بتوانند از شهروندان درخواست کمک کنند و شهروندان موظف به اجابت این خواسته هستند^۲ (Del Carmen, Ronaldo & Craig Hemmens, 2016: 178). در نظام حقوقی انگلستان بر اساس ماده‌ی ۱۱۰ قانون پلیس و جرم سازمان یافته شدید، بازداشت کننده باید معتقد باشد که انجام دستگیری توسط افسر پلیس به طور متعارف امکان پذیر نیست. در این کشور، شرط مذکور از بایسته‌های «اصل ضرورت» جهت تحقق بازداشت شهروندی است (Sanders & Other, 2010: 153).

همان‌طور که گفتیم، در نظام حقوقی ایران شهروندان در صورت عدم حضور ضابطان قضایی در صحنه‌ی جرم می‌توانند اقدام به حفظ صحنه‌ی جرم و بازداشت مظنونان کنند، لیکن در انگلستان مشارکت انتظامی شهروندان منوط به ضعف ضابطان قضایی در جلب مظنونین و ناتوانی ایشان در پذیرش مسؤلیت دستگیر شدگان است. مطلوب بود قانون‌گذار ایران نیز مشارکت انتظامی شهروندان را منوط به ضعف و ناتوانی ضابطان یا درخواست کمک ایشان می‌نمود. ماده‌ی یک قانون حمایت قضایی از نیروهای مردمی بسیج با در نظر گرفتن این مهم، عملکرد شهروندانی را که به عنوان مأموران بسیج اقدام به مشارکت‌های انتظامی جهت مقابله با جرایم مشهود می‌کنند، موقوف به عدم حضور دیگر ضابطان قضایی و یا عدم اقدام به موقع آن‌ها و یا اعلام نیاز آنان به منظور جلوگیری از امحای آثار جرم و فرار متهم کرده است.

آن چه مشخص است، برای واگذاری اختیارات ضابطان به شهروندان، اجتماع

1. <http://www.wikihow.com/Make-a-Citizen's-Arrest>

۲. در آمریکا اختیار افسران پلیس جهت وادار کردن شهروندان برای حفظ نظم عمومی یا توقیف و نگهداری شخص جانی به "Posse Comitatus" معروف است.

سه شرط فوق توأملاً لازم است و در غیر این صورت، شهروندان حق مداخله‌ی انتظامی نداشته و بنا به اصل هشتم قانون اساسی (دعوت به امر به معروف و نهی از منکر) تنها می‌توانند تذکر لسانی دهند. قانون‌گذار برای شهروندانی که به‌رغم عدم حصول این ضوابط، به مداخله‌ی انتظامی اقدام می‌کنند، ضمانت اجرایی در نظر نگرفته است. ظاهراً در این حالت شهروندان به مسؤولیت‌های مدنی و کیفری حاصل از عمل خود محکوم می‌شوند؛ هر چند این محکومیت به دلیل وجود انگیزه‌ی شرافتمندانه ممکن است با کیفیات مخففه همراه باشد. در نقطه‌ی مقابل، شهروندانی که در چارچوب این ضوابط اقدام به حفظ صحنه‌ی جرم و بازداشت مظنونین می‌کنند، در پناه عوامل موجهه‌ی جرم از حدود مسؤولیت‌های حاصله مبری هستند مگر آن که از حدود اختیارات تفویضی و ضوابط مد نظر قانون‌گذار تخطی نمایند. در ادامه به بررسی حدود مسؤولیت‌های ناشی از مشارکت‌های انتظامی شهروندان می‌پردازیم.

۶. مسؤولیت شهروندان در پناه عوامل موجهه‌ی جرم

اذن و حکم قانون از جمله اسباب موجهه‌ی جرم بوده و آثار آن بر هر دو مرتب است (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۲۶۰). شهروندان در پناه اصل ایاحه از مسؤولیت‌های ناشی از همکاری انتظامی خود مبری هستند. بدین ترتیب از لحاظ کیفری، ورود شهروندان به صحنه‌ی جرم جهت حفظ آن و بازداشت مرتکب مشمول مواد ۵۸۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ (هتک حرمت منزل غیر^۱) و ۵۸۳ این قانون (توقیف غیر قانونی اشخاص^۲) نخواهد شد. هم‌چنین بنا به قاعده‌ی اصولی «اذن در شی‌ی اذن در لوازم آن است» باید گفت آن دسته از اقدامات ضروری که شهروندان در راستای حفظ صحنه‌ی جرم و جلوگیری از فرار مرتکب به عمل

۱. به موجب این مقرر: «هر یک از مستخدمین و مامورین قضایی یا غیر قضایی یا کسی که خدمت دولتی به او ارجاع شده باشد بدون ترتیب قانونی به منزل کسی بدون اجازه و رضای صاحب منزل داخل شود، به حبس از یک ماه تا یک سال محکوم خواهد شد...»

۲. به موجب این مقرر: «هر کس از مقامات یا مامورین دولتی یا نیروهای مسلح یا غیر آن‌ها بدون حکمی از مقامات صلاحیت‌دار در غیر مواردی که در قانون جلب یا توقیف اشخاص را تجویز نموده، شخصی را توقیف یا حبس کند یا عنفاً در محلی مخفی نماید، به یک تا سه سال حبس یا جزای نقدی از شش تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.»

می‌آورند، باعث مسؤولیت ایشان نمی‌شود.

در مقابل، مرتکب جرم حق مقاومت در برابر افعال شهروندان تحت عنوان دفاع مشروع را نخواهد داشت (خانلری المشیری، ۱۳۹۱: ۲۱۵)؛ چرا که طبق بند پ ماده‌ی ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، برای تحقق دفاع مشروع باید خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد؛^۱ اما شهروندان باید از انجام اقداماتی که ممکن است موجب قتل، جرح، تعرض به عرض یا ناموس یا مال مرتکب جرم شود، پرهیز کنند؛ چرا که در صورت انجام این اقدامات، شهروندان از حدود اختیارات داشته خارج شده و بنا به ماده‌ی ۱۵۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) حق دفاع مشروع به مرتکب جرم می‌دهند.

در باب مسؤولیت مدنی شهروندان باید ابراز داشت که عمل به قانون رافع مسؤولیت مدنی نیز هست؛ مگر در صورت خروج از حدود اذن (یا تکلیف) قانون‌گذار و لوازم قطعی آن؛ که در این صورت خسارت وارده باید جبران گردد (ره‌پیک، ۱۳۸۸: ۸۴). در این رابطه ماده‌ی یک قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ ابراز می‌دارد: «هر کس بدون مجوز قانونی عملاً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان، سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجاری یا به هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسؤول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد». مفهوم مخالف این عبارت آن است که هر گونه خسارت جانی، مالی و... اگر با اذن و حکم قانون‌گذار صورت گیرد، مسؤولیت مدنی نخواهد داشت. بدین ترتیب شهروندانی که اقدام به حفظ صحنه‌ی جرم کرده و مانع از فرار متهم می‌شوند، تحت شمول این ماده، مصون از پرداخت خسارت هستند.

۱. اگر مجرم به منظور فرار یا بر هم زدن صحنه‌ی جرم در صدد مقاومت یا حمله برآید و مرتکب ضرب و جرح گردد، باید بین شهروندان عادی و مأموران دولتی که از ترمد مرتکب دچار حادثه شده‌اند، تفکیک قائل شد. ماده‌ی ۶۰۷ قانون مجازات اسلامی (تجزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در خصوص ترمد نسبت به مأمورین دولت حین انجام وظیفه است. اقتضای تفاسیر مضیق و به نفع متهم ایجاب می‌کند که حمله یا مقاومت مرتکب در برابر شهروندان عادی را نتوان مشمول ماده‌ی ۶۰۷ قانون مجازات اسلامی (تجزیرات) مصوب ۱۳۷۵ دانست. در این صورت طبق قوانین کیفری، افزون بر جرم ارتكابی، مرتکب مسؤول ضرب و جرح شهروندان نیز خواهد بود، ولی احکام ماده‌ی ۶۰۷ قانون مجازات اسلامی (تجزیرات) مصوب ۱۳۷۵ بر وی جاری نخواهد شد (شامبیانی، ۱۳۸۸: ۳۲۵).

حال برای جبران خسارت متهم بی‌گناه، ماده‌ی ۲۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری به طور مطلق اعلام داشته است «اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی به هر علت بازداشت شده و از سوی مراجع قضایی حکم برائت و یا منع تعقیب دریافت نموده باشند، می‌توانند خسارت ایام بازداشت خود را از دولت مطالبه نمایند». طبق این مقرر، تنها بازداشت شدگانی که پرونده‌ی آن‌ها منجر به حکم قطعی برائت یا منع تعقیب شده باشد، با ملاحظه‌ی ماده‌ی ۲۵۶ این قانون حق جبران خسارت دارند.^۱ بدین ترتیب اگر پرونده‌ی متهم به صدور قرار موقوفی منتهی شده باشد، به دلیل عدم اظهار نظر ماهوی، وی مستحق دریافت خسارت نخواهد بود. در صورت صدور حکم محکومیت نیز حق جبران خسارت وجود نخواهد داشت؛ حتی اگر عملیات بازداشت ناروا باشد.

برای تأمین مبالغ خسارات، مواد ۲۵۹^۲ و ۲۶۰^۳ قانون مذکور دولت را مکلف به جبران زیان‌های حاصله نموده و در این راستا صندوقی به منظور پرداخت این هزینه‌ها ایجاد خواهد شد. پس از جبران خسارات نیز هر یک از اشخاصی که عالمًا و از روی آگاهی سبب بازداشت شخص بی‌گناه شده‌اند، برای جبران زیان پرداخت شده مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت. بدین ترتیب شهروندانی که آگاهانه و عامدانه از حدود اختیارات تفویضی خارج شده و با مداخله‌ی ناروای خود به آزادی و حریم خصوصی افراد آسیب می‌زنند، می‌بایست پاسخ‌گوی خسارات حاصل

۱. به موجب ماده‌ی ۲۵۶ قانون آیین دادرسی کیفری: «در موارد زیر شخص بازداشت شده مستحق جبران خسارت نیست: الف- بازداشت شخص ناشی از خودداری در ارائه اسناد، مدارک و ادله بی‌گناهی خود باشد؛ ب- به منظور فراری دادن مرتکب جرم، خود را در مظان اتهام و بازداشت قرار داده باشد؛ پ- به هر جهتی به ناحق موجبات بازداشت خود را فراهم آورده باشد؛ ت- هم‌زمان به علت قانونی دیگر بازداشت باشد». بدین ترتیب حتی اگر پرونده‌ی اتهامی منجر به قرار منع تعقیب یا حکم قطعی برائت شده باشد، در صورت وجود عوامل مذکور در این مقرر، متهمان از هر گونه جبران خسارت محروم خواهند بود.

۲. به موجب این ماده: «جبران خسارت موضوع ماده (۲۵۵) این قانون بر عهده دولت است و در صورتی که بازداشت بر اثر اعلام مغرضانه جرم، شهادت کذب و یا تقصیر مقامات قضایی باشد، دولت پس از جبران خسارت می‌تواند به مسؤول اصلی مراجعه کند».

۳. به موجب این ماده: «به منظور پرداخت خسارت موضوع ماده (۲۵۵) این قانون، صندوقی در وزارت دادگستری تاسیس می‌شود که بودجه آن هر سال از محل بودجه کل کشور تأمین می‌گردد. این صندوق زیر نظر وزیر دادگستری اداره می‌شود و اجرای آراء صادره از کمیسیون بر عهده وی است».

از رفتار خود باشند.

در باب خسارت‌های حاصل از سایر فعالیت‌های انتظامی شهروندان در مرحله‌ی تحقیقات مقدماتی باید گفت قانون‌گذار در ماده‌ی ۱۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری اعلام داشته است «شاکمی می‌تواند تأمین ضرر و زیان خود را از بازپرس بخواهد. هرگاه این تقاضا مبتنی بر ادله قابل قبول باشد، بازپرس قرار تأمین خواسته صادر می‌کند». بدین ترتیب اگر شهروندی با هدف حفظ صحنه‌ی جرم و جلوگیری از تجاوز به آن، مانع از رفت و آمد دیگران به محل مذکور گردد، مالک می‌تواند با ادعای ممانعت و یا مزاحمت از حق^۱ از شهروند مذکور تقاضای جبران خسارت و تأمین خواسته کند. در این حال اگر اقدام انجام شده برای حفظ آثار و ادله‌ی جرم ضروری باشد، وی مصون از هر گونه مسؤولیت قهری بوده و جبران آن بر عهده‌ی دولت است.^۲

پرسش قابل طرح این است که آیا حفظ صحنه‌ی جرم و جلوگیری از فرار مرتکب برای شهروندان عادی نوعی تکلیف قانونی است یا این که قانون‌گذار صرفاً اختیار انجام این اقدامات را به شهروندان داده است. در پاسخ گفته شده است شاید دور از ذهن نباشد که مردم در مقابله با یک جرم مشهود مطابق اخلاق و وجدان انسانی مکلف به مداخله انتظامی باشند. به عبارت دیگر قانون‌گذار در خصوص جرایم موضوع بندهای الف، ب، پ، ت ماده‌ی ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری که به صورت مشهود رخ می‌دهد، برای شهروندان نوعی وظیفه‌ی قانونی در نظر گرفته است؛ وظیفه‌ای که سرپیچی از آن مجازات در پی خواهد داشت (جوانمرد، ۱۳۹۴: ۲۵۳).

نظر مخالف نیز ارائه شده است با این استدلال که، انجام چنین اعمالی به دلیل حساسیت بالا، نیاز به آموزش‌های خاص قضایی و انتظامی دارد و شهروندان

۱. جرم ممانعت از حق عبارت است از این که کسی مانع استفاده مالک از ملکش شود. مزاحمت از حق نیز عبارت است از این که کسی بدون خارج کردن مال از تصرف مالک، مزاحم تصرف و استفاده وی شود.

۲. در این رابطه کنوانسیون اروپایی جبران خسارت قربانیان جرم و خشونت مصوب سال ۱۹۸۳ (European Convention on the Compensation of Victims of Violent Crime 1983) بیان می‌دارد دولت‌ها وظیفه دارند چنانچه راه دیگری برای جبران خسارت وارده به قربانی جرم وجود نداشته باشد، اقدام به جبران خسارت وی نمایند (مهرا و سیزواری‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۵۶).

عمدتاً فاقد اطلاعات مکفی در این زمینه هستند؛ لذا به نظر می‌رسد قانون‌گذار تکلیفی بر دوش مردم قرار نداده است و این اقدامات را به عنوان وظایف اصلی مأموران قضایی و انتظامی برشمرده است (انظاری، ۱۳۸۹: ۹۳). در واقع سیاست قانون‌گذار در این تبصره، اعطای اختیار به شهروندان برای مقابله‌ی هر چه بهتر و سریع‌تر با برخی جرایم مهمی است که به صورت مشهود ارتکاب می‌یابند. عدم تعیین مجازات برای شهروندان مستنکف و استعمال فعل «می‌توانند» در تبصره، قرآینی بر صحیح بودن این نظر است. بدین ترتیب شهروندی که به رغم داشتن توانایی، اقدام به مداخله‌ی انتظامی نکرده است، فاقد مسؤولیت قانونی است؛ لیکن باید در نظر داشت امروزه بدون مشارکت فعال شهروندان نمی‌توان انتظار داشتن یک جامعه‌ی سالم را داشت. به عبارت دیگر، به سختی می‌توان وجود یک جامعه‌ی مدنی با ثبات بدون وجود حس تعهد مدنی میان اعضای آن تصور نمود (وروایی، ۱۳۸۶: ۱۱۹-۱۲۰)؛ بنابراین به عنوان مجوز قانونی و توصیه‌ای اخلاقی، می‌توان مشارکت هر چه بیش‌تر شهروندان را تقاضا نمود.

برآمد

۱- سیاست نوین قانون‌گذار ایران در اعطای برخی اختیارات ضابطان قضایی به شهروندان در راستای انجام سیاست‌های جنایی مشارکتی است. در واقع قانون‌گذار با بنای تبصره‌ی یک ماده‌ی ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری در این صدد بود که با مشارکت انتظامی شهروندان، دستگاه پلیس را در انجام رسالت‌های مربوطه یاری رساند؛ چرا که امروزه مدیریت جامعه‌ی شهری در عرصه‌های گوناگون بدون حضور و هم‌یاری شهروندان عملاً ناممکن است. البته دستیابی به این مهم با توجه به وضعیت فعلی جامعه، نیازمند تلاش جدی و واقع بینانه‌ی قانون‌گذار و برخی مسؤولان ذی‌ربط است؛ چرا که تعریف جامع و روشنی از شهروند و کیفیت مشارکت انتظامی شهروندان در اجرای سیاست‌های پلیسی - امنیتی ارائه نشده و دامنه‌ی اختیارات شهروندان جهت مشارکت در این موضوع صراحتاً مشخص نگردیده است.

۲- حدود مشارکت انتظامی شهروندان باید در یک چارچوب مشخص و معین ترسیم شود تا شدت مزاحمت و آسیب به حقوق سایر شهروندان تا حد ممکن کاهش یابد. هم‌چنین بهره‌مند ساختن شهروندان از برخی حمایت‌ها و امتیازات از جمله مشروع دانستن اعمال آن‌ها در پناه اصل موجهه‌ی جرم و در نظر گرفتن صندوقی برای جبران ضرر و زیان حاصله از مشارکت شهروندی، موجب رفع نگرانی‌های شهروندان از مسؤولیت شده و افزایش میزان فعالیت‌های داوطلبانه‌ی شهروندان در اداره‌ی امور جاری را در پی دارد.

۳- اعطای این امتیازها و اختیارات ضابطان به شهروندان، منجر نمی‌شود که شهروندان را به عنوان ضابطان جدید قضایی تلقی کنیم، بلکه مقنن با این نوآوری، در صدد ارتقای عینی مشارکت‌های شهروندان با نهادهای قضایی و انتظامی است؛ تجربه‌ای که سایر نظام‌های حقوقی از جمله آمریکا و انگلستان پیش از این اعمال نموده‌اند.

فهرست منابع

- اردبیلی، محمدعلی، *حقوق جزای عمومی*، جلد نخست، تهران: میزان، چاپ سی و دوم، ۱۳۹۲.
- اسدی، لیلسادات، *شرحی بر آیین دادرسی کیفری*، تهران: فکرسازان، چاپ نخست، ۱۳۹۴.
- انصاری، ولی‌الله، *حقوق تحقیقات جنایی (مطالعه‌ی تطبیقی)*، تهران: سمت، چاپ نخست، ۱۳۸۰.
- انصاری، ولی‌الله، *کشف علمی جرایم*، تهران: سمت، چاپ نخست، ۱۳۸۰.
- انظاری، محمدحسن، *جرم مشهود در فقه امامیه و حقوق ایران (با نگاهی به حقوق کیفری فرانسه و انگلستان)*، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۹.
- پرویزی‌فرد، آیت‌اله، *سلب آزادی از متهم در حقوق ایران و انگلستان*، تهران: جنگل، چاپ نخست، ۱۳۹۱.
- جوانمرد، بهروز، *آیین دادرسی کیفری*، جلد نخست، تهران: جنگل، چاپ نخست، ۱۳۹۴.
- خانلری‌المشیری، محمد، *جرایم مشهود و غیر مشهود در حقوق کیفری ایران*، تهران: فکرسازان، چاپ نخست، ۱۳۹۱.
- رستمی، ولی، «*مشارکت مردم در فرایند کیفری (بررسی سیاست جنایی کشورهای غربی)*»، مجله‌ی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۶.
- رضایی‌پور، آرزو، *حقوق شهروندی*، تهران: آریان، چاپ نخست، ۱۳۸۵.
- روزنامه ایران، پنج‌شنبه بیستم تیرماه ۱۳۹۲.
- ره‌پیک، حسن، *حقوق مسؤولیت مدنی و جبران‌ها*، تهران: خرسندی، چاپ چهارم، ۱۳۸۸.
- شامبیاتی، هوشنگ، *حقوق جزای عمومی*، جلد نخست، تهران: مجد، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۸.
- شیانی، ملیحه، «*تحلیلی بر وضعیت شهروندی در شهر تهران: نگاهی بر*

- مدیریت شهری»، مجله‌ی پژوهشی مطالعات اجتماعی ایران، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۸۸.
- عباسلو، بختیار، «**حدود اختیارات ضابطان در جرایم مشهود**»، مطالعات مدیریت انتظامی، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۸۶.
- فالكس، كیث، **شهروندی**، برگردان: محمدتقی دلفروز، تهران: کویر، چاپ نخست، ۱۳۸۱.
- فدایی شهری، غلامرضا، «**نقش پلیس مکتبی در پیش‌گیری از آسیب‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی**»، فصل‌نامه‌ی علمی ترویجی پیش‌گیری از جرم، شماره‌ی ۱، زمستان ۱۳۸۶.
- قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل، **بایسته‌های حقوق اساسی**، تهران: میزان، چاپ دهم، ۱۳۸۲.
- لازرژ، کریستین، **درآمدی بر سیاست جنایی**، تهران: مجد، چاپ چهارم، ۱۳۹۲.
- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، **ضابطان دادگستری، تکالیف و مسؤولیت‌ها**، قم: واحد تهیه و تدوین متون آموزشی، چاپ نخست، ۱۳۸۱.
- مهرآ، نسرین و جهانی، بهزاد، «**دستگیری شهروندی در حقوق ایران و انگلستان**»، مجله‌ی پژوهش حقوق کیفری، شماره‌ی ۱۴، بهار ۱۳۹۵.
- مهرآ، نسرین و سبزواری‌نژاد، حجت، «**ابعاد جبران خسارت قربانی جرم در حقوق کیفری انگلستان**»، فصل‌نامه‌ی تحقیقات حقوقی، ویژه‌نامه‌ی ۵، تابستان ۱۳۹۰.
- میرساردو، طاهره و حسینی، موسی، «**بررسی نقش مشارکت‌های مردمی در پیش‌گیری از سرقت منازل**»، پژوهش‌نامه‌ی علوم اجتماعی، شماره‌ی ۴، زمستان ۱۳۸۹.
- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، **دیباچه مشارکت امن شهروندان با عدالت کیفری (حمایت از شهود در حقوق ایران و فرانسه و اسناد بین‌المللی)**، تهران: خرسندی، چاپ نخست، ۱۳۹۱.
- وروابی، اکبر، «**رویکرد جامعه محوری پلیس**»، فصل‌نامه‌ی امنیت، شماره‌ی ۳، بهار ۱۳۸۶.



همتی، رضا، «پلیس جامعه محور و نقش آن در کاهش احساس ناامنی»، فصلنامه‌ی دانش انتظامی، شماره‌ی ۳، پاییز ۱۳۸۶.

همتیار، عبدالحمید، «بررسی تطبیقی انواع مجازات‌ها در نظام حقوقی ایران و انگلستان»، فصلنامه‌ی کارآگاه، شماره‌ی ۱۸، بهار ۱۳۹۰.

Alexander, Yonah and Edgar H. Brenner, *the United Kingdom's Legal Response to Terrorism*, Transnational Pub, 2003.

Brooksbank, David, *Security manual*, Eight Editions, Published Gower. 2007.

Cownie, Fiona & Bradney, Anthony and Burton, Mandy, *English Legal System in Context*, sixth Edition, Oxford University Press, 2013.

Del Carmen, Ronaldo & Craig Hemmens, *Criminal Procedure: Law and Practice*, Tenth Edition, Wadsworth Publishing, 2016.

Ferdico, Jone n & Fradella, Henry F and Totten, Christopher, *Criminal Procedure for the criminal justice professional*, 12th Edition, Published Cengage learning, 2015.

Fischer, Robert, Halibozek, Edward P & Walters, David C, *Introduction to security*, 9th Edition, Publisher: Butterworth – Heine-mann, 2012.

Hall, Kermit L, *The Oxford Companion to American Law (Oxford Companions)*, one edition, Oxford University Press, 2002.

Hess, Kären M & Orthmann, Christine Hess, *Criminal Investigation*, nine Editions, and Publisher: Delmar Cengage Learning, 2009.

Hess, Kären M, *Introduction to Private Security*, fifth Edition, Wadsworth Publishing, 2008.

Holden, Henry M, *To be a crime Scene Investigator*, First edition, Publisher: Zenith Press, 2006.

Horswell, John, *the Practice of Crime Scene Investigation (International Forensic Science and Investigation)*, One Edition, CRC Press, 2004.

<http://www.wikihow.com/Make-a-Citizen's-Arrest>

Murphy, peter & Stockdale Eric, *Blackstone's criminal practice 2012*, Twenty-second edition, Oxford University press, 2011.

Sanders, Andrew & Young, Richard and Burton, Mandy, *Criminal justice*, Fourth Edition, Oxford University Press, 2010.

Sennewald, Charles A & Christman, John H., *Retail Crime, Security, and Loss Prevention: An Encyclopedic reference*, Published Butterworth-Heinemann, 2008.